



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 13, No. 1, 2024
Research Paper

A critical analysis of the Persian translation of the diverse usage of the Arabic particle "إن" in verse 46 of Surah Ibrahim

Mohammad Rahimi^{1*}, Roghaeh Yazdani

Associate Professor, Department of Arabic Language, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran

PhD student of Arabic Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract

The issue of the various uses of Arabic particles in the Quran is one of the most influential aspects affecting the meaning, interpretation, and translation of the divine speech. Despite its importance, one of the aspects that researchers in the field of translation have paid less attention to is the diversity of the word "إن" in verse 46 of the blessed Surah Ibrahim. This word, along with several other words in the same verse, can be read in different recitations and grammatical structures, which naturally leads to differences in meaning and translation in each recitation and grammatical form. This research aims to firstly determine the predominant view in terms of context and semantic coherence in the semantic network of the Quran by studying the various grammatical structures of "إن" in this verse, and secondly, to identify which grammatical form Persian language translators have chosen over the years and for what reasons. The findings of this study indicate that translators are generally divided into two categories when encountering this verse: the first group considers " " as a causal conjunction and translates it as past tense, or they consider " " as a conditional conjunction and convey the meaning of " " as obligatory. Some within this group have also interpreted "إن" as an emphatic abbreviation of the heavy particle. On the other hand, the second group has translated "إن" as a negation and believe that not only has God not mocked the disbelievers in a position of greatness, but has also ridiculed them; this second meaning is more consistent with the Quranic context.

Keywords: Holy Quran, verse 46 of Surah Ibrahim, Persian Translation, Various Uses of Arabic Particles.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/NRGS.2024.139543.1916>

مقاله پژوهشی

نقد و بررسی ترجمه فارسی مقوله چندگونگی اعراب «إن» در آیه ۴۶ سوره ابراهیم (ع)

محمد رحیمی^{۱*}، رقیه یزدانی^۲

۱- دانشیار گروه زبان عربی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

M.rahimi@fgn.ui.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری گروه زبان عربی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

ryazdani1056@gmail.com

چکیده

مقوله چندگونگی اعراب در قرآن، یکی از مهم‌ترین مقوله‌های تأثیرگذار بر معنا، تفسیر و ترجمه کلام الهی است. یکی از مواردی که با وجود اهمیتش، پژوهشگران عرصه ترجمه، کمتر به آن توجه کرده‌اند، چندگونگی کلمه «إن» در آیه ۴۶ سوره مبارکه ابراهیم (ع) است. این واژه به همراه چند واژه دیگر در همین آیه را می‌توان به قرائات و اعراب‌های مختلفی خواند که طبیعی است در هر قرائت و اعرابی معنا و ترجمه تفاوت خواهد کرد. پژوهش حاضر در صدد است با مطالعه انواع اعراب «إن» در این آیه اولاً به نظر راجح از حیث سیاق و همسازی معنایی در شبکه معنایی قرآن دست یازد و ثانیاً مشخص کند مترجمان زبان فارسی در طول سالیان، کدام وجه اعرابی را به چه دلیل انتخاب کرده‌اند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند به‌طور کلی مترجمان در برخورد با این آیه به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، «إن» را در معنای وصلیه دانسته و «کان» را به‌صورت ماضی ترجمه کرده‌اند یا «إن» را وصلیه شرطیه دانسته و معنای کان را به‌صورت التزامی انتقال داده‌اند. از همین دسته کسانی هستند که «إن» را مخففه از ثقیله و در معنای تأکیدی ترجمه کرده‌اند؛ اما دسته دوم «إن» را نافیه ترجمه کرده‌اند و معتقدند نه تنها خداوند در مقام بزرگ‌نمایی مکر کافران نبوده بلکه آنها را استهزاء نیز کرده است؛ این معنای دوم با سیاق قرآنی سازگارتر است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، آیه ۴۶ سوره ابراهیم، ترجمه فارسی، چندگونگی اعراب.

۱- طرح مسأله

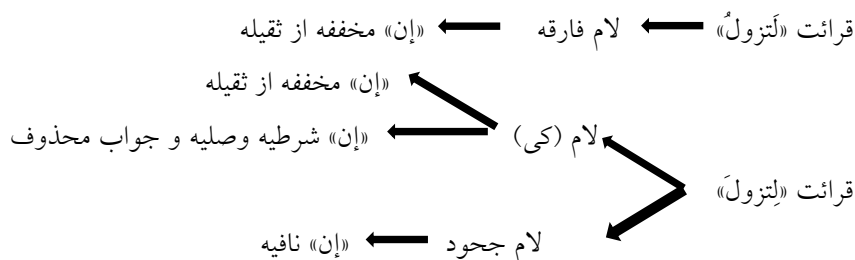
مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرَهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِيَسْزُولَ مِنْهُ
الْجِبَالُ (ابراهیم/۴۶).

در نوع حرف «إن» در این آیه شریفه اختلاف است که قسمتی از آن به قرائت عبارت «لتزول» برمی‌گردد. بنا بر قرائت کسائی (۱۸۹ق) لام اول مفتوح و لام دوم مضموم است و در این صورت، «إن» مخففه از ثقیله است. بقیه قراء لام اول را مکسور و لام دوم را مفتوح قرائت کرده‌اند

آیاتی که کلمه یا کلماتی از آن، چند وجه اعرابی دارند، همیشه درخور توجه اهل تحقیق قرار می‌گیرد تا وجوه مختلف را ارزیابی کنند و دریابند کدام وجه با سیاق آیه و سوره سازگارتر است و انسجام لازم و شایسته با دیگر اجزای قرآن را برقرار می‌کند.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَقَدْ مَكَّرُوا

پاسخ هم باقی نمانده است؛ بنابراین، در این پژوهش همه این وجوه قابلیت بررسی معنایی دارند. نوع لام در «لتزول» نیز در هر وجه متفاوت است که می‌توان انواع «إن» را با توجه به نوع لام به شکل زیر نشان داد:



که در این حالت «إن» می‌تواند نافییه، وصلیه یا مخففه از ثقیله باشد. دلیل قطعی برای ردّ هیچ‌کدام از این وجوه از نظر نحوی وجود ندارد. بعضی از علمای نحو مانند ابن هشام (۷۶۱ق) «إن» نافییه را رد می‌کنند که البته بدون

در این مقاله به سایر وجوه اشاره‌ای نشده است.
- جعفری، یعقوب (۱۳۸۲)، نقد بر نقد، درباره آیه کریمه «وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ» ترجمان وحی شماره ۱۳؛ نویسنده در این مقاله تأکید می‌کند بیشتر مفسران «إن» را نافییه گرفته‌اند و با اینکه مترجمان زیادی، آن را وصلیه می‌دانند، نظر آنها بر نظر مترجمان ارجحیت دارد.

- کریمی‌نیا، مرتضی (۱۳۹۴)، در کتاب کتاب ساخت‌های زبان فارسی و مسئله ترجمه قرآن، به این آیه و تفاوت‌های اعرابی و چگونگی ترجمه آن اشاره‌ای گذرا کرده است؛ بدون اینکه درباره تفاوت‌ها و ترجیح‌ها و سازواری سیاقی صحبتی آورده باشد.

- جعفری، یعقوب (۱۳۷۹)، بحثی درباره معنای «إن» در آیه «وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ»؛ نویسنده این پژوهش معتقد است بیشتر مفسران و ادباء «إن» را در این آیه نافییه دانسته‌اند و تنها چند نفر وصلیه‌بودن آن را احتمال داده‌اند. این مقاله به تمامی خوانش‌ها و نقد و تحلیل ترجمه‌ها اشاره‌ای نکرده است.

۲-۲- پژوهش‌های مربوط به تفسیر و اعراب:

بدون شک، نحویان و مفسران قرآن از دیرباز به تنوع اعرابی قرآن توجه داشته‌اند؛ این آیه نیز برکنار از قاعده

در این پژوهش پس از بررسی انواع وجوه اعرابی این تلاش شده است پاسخی برای پرسش‌های زیر پیدا شود:

- چندگونگی اعراب این در آیه ۴۶ سوره ابراهیم چه تأثیری بر ترجمه‌های فارسی آیه داشته است؟
- مترجمان فارسی بیشتر کدام وجه اعرابی این را در نظر گرفته‌اند و چرا؟
- کدام یک از وجوه اعرابی این و ترجمه آن با سیاق آیه تناسب بیشتری دارد؟

همچنین، فرضیه‌های زیر متناسب با پرسش‌ها مدنظر است:

- بدون شک مقوله چندگونگی اعراب «إن» در آیه ۴۶ سوره ابراهیم، تأثیر مستقیمی بر ترجمه دارد.
- مترجمان فارسی بیشتر جنبه وصلیه‌بودن «إن» را مدنظر داشته‌اند.

۲- پیشینه پژوهش

۱-۲- پژوهش‌های مربوط به ترجمه:

- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۹)، بحثی درباره عبارت قرآنی «وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ»، نشریه قرآن پژوهی، در این پژوهش، مترجم به صورت کلی و نه تفصیلی به تنوع اعراب و ترجمه‌ها اشاره داشته و وصلیه‌بودن «إن» را در نزد مترجمان مرجح دانسته است.

بحیث یکاد یزیل ما هو مثل الجبال فی الامتناع، علی من أراد إزالته؛ یعنی مکر آنها به قدری بزرگ است که نزدیک است چیزی مانند کوه‌ها (که شباهت آنها در ممتنع بودن این کار برای کسی است که اراده آن را بکنند) را از جای برگند. استعمال لفظ «الجبال» دلالت بر تعظیم و تفخیم شأن رسول صلی الله علیه و آله دارد. صاحب التبیان در آخر معنای عبارت را براساس «إن» وصلیه بیان می‌کند: «و لو كان مكرهم يزيل الجبال من عظمه و شدته، لما أزال أمر النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و سلم لأنه أثبت من الجبال»؛ یعنی مکر آنان حتی اگر چنان عظیم باشد که کوه‌ها را از جای برگند (اما) نمی‌تواند امر نبی (ص) را برگند؛ زیرا از کوه‌ها هم استوارتر است (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ۳۰۶ و ۳۰۷).

زمخشری (۵۳۸ق) عبارت را ابتدا با «إن» وصلیه چنین معنا می‌کند: «وإن عظم مكرهم وتبالغ في الشدة، فضرب زوال الجبال منه مثلاً لتفاقمه و شدته، أي: وإن كان مكرهم مسوی لإزالة الجبال»؛ یعنی هرچند مکر آنها بزرگ باشد یا کوه‌ها را از جا برگند. او همچنین با استناد به اینکه «إن» نافییه و لام مؤکد باشد، عبارت را شبیه آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ» دانسته است و معنا را چنین ذکر می‌کند: «و محال أن تزول الجبال بمكرهم»؛ یعنی محال است که کوه‌ها با مکر آنها از جا کنده شوند. او سپس می‌گوید «لتزول» با لام ابتدا نیز قرائت شده است که معنای عبارت چنین می‌شود: «وإن كان مكرهم من الشدة بحيث تزول منه الجبال و تنقلع من أماكنها»؛ یعنی همانا مکر آنها به‌گونه‌ای است که کوه‌ها از شدت آن از جا کنده می‌شوند (زمخشری، ۴۰۷ق، ج ۲، ۵۶۵ و ۵۶۶).

در روض الجنان آمده است که بنا بر قرائت عامه، یعنی کسر لام اول و نصب لام دوم در «لتزول»، إن به معنای مای نفی و لام برای تأکید نفی است و معنای عبارت چنین است: «وما كان مكرهم لتزول منه الجبال»، یعنی مکر ایشان به آنجا نباشد که کوه‌ها از او زایل شوند و مراد به زوال کوه، زوال امر رسول است و زوال قرآن،

مذکور نیست. در اینجا برخی از تفسیرهایی ذکر می‌شوند که به وجوه مختلف این آیه اشاره کرده‌اند:

- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، به صورت مشروح دربارهٔ اختلاف اعرابی این آیه سخن گفته است.

- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷) در الکشاف، ضمن برشمردن وجوه این آیه، مخففه از ثقیله بودن و معنای تأکیدداشتن را مناسب‌تر دیده است.

- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا)، در تفسیر التحرير، به سه وجه اعرابی کلمه «إن» اشاره کرده و وصلیه را راجح دانسته است.

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، در تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم به انواع اعراب «إن» و تأثیر آن بر معنای آیه اشاره کرده است.

- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، در تفسیر المیزان ضمن شرح معانی مختلف، نافییه بودن «إن» را نفی و وصلیه بودن آن را تأیید می‌کند.

وجه تمایز این پژوهش در آن است که تنها به ذکر مسئله اختلاف اعرابی، قناعت نکرده است و تمامی ابعاد اعراب، قرائت و همچنین احتمالات ترجمه‌ای - در طول تاریخ ادوار مختلف ترجمه - را متناسب با سیاق و خوانش‌های مختلف قرآنی بررسی کرده و نظر ارجح را اعلام کرده است.

۳- نگاهی به نظریات مربوط به نوع «إن» در تفاسیر

۳-۱- تفاسیر کهن

شیخ طوسی (۴۶۰ق) بنا بر «إن» نافییه معنای عبارت را چنین بیان می‌کند: «ما كان (مكرهم) ليزول منه ما هو مثل الجبال فی امتناعه ممن أراد إزالته» یعنی مکر آنها نمی‌تواند چیزی مانند کوه‌ها (که در ممتنع بودن شبیه هم‌اند) را از جا برگند. او می‌گوید بنا بر وجه اول یعنی «لتزول» إن مخففه از ثقیله است و برای بزرگ نشان دادن مکر آنها به کار رفته است: «أى قد كان مكرهم من الكبر و العظم

این کنایت از این دوگانه است. ابوالفتوح رازی بنا بر قرائت «لتزول» و مخففه از ثقیله بودن «إن» عبارت را به این معنا می‌داند: «وأنه كان مكرهم لتزول منه الجبال»؛ مکر ایشان از شدت و صعوبت به آنجاست که کوه‌ها از او زایل شود و این بر سبیل استعظام و استعجاب مکر ایشان باشد» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ۲۹۳).

فخر رازی (۶۰۶ق) می‌گوید طبق قرائت (لتزول) عبارت به این معناست: «مکرهم كان معدا لأن تزول منه الجبال» یعنی مکر آنها می‌توانست کوه‌ها را از جای برگند و این کلام خبری نیست بلکه مقصود از آن تعظیم و تهویل است. و طبق قرائت (لتزول) «إن» به معنای ما و لام مکسوره، لام جحود است. «الجبال» طبق این قرائت به معنای امر دین و نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که استواری آنها مانند استواری کوه‌ها است و معنای عبارت چنین می‌شود: «وما كان مكرهم لتزول منه الجبال، أي وكان مكرهم أوهن وأضعف من أن تزول منه الجبال الراسيات التي هي دين محمد صلى الله عليه وسلم، و دلائل شریعت»؛ یعنی مکر آنها هرگز نمی‌تواند کوه‌ها را از جای برگند؛ به این معنا که مکر آنها سست‌تر و ناتوان‌تر از این است که کوه‌های راسخی همچون دین محمد صلوات الله علیه و علی آله را از جای برگند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ۱۱۰ و ۱۱۱).

۲-۳- تفاسیر معاصر

علامه طباطبایی (۱۳۶۰ش) ابتدا می‌گوید «إن» در عبارت مذکور طبق آنچه گفته شده است از نوع وصلیه و «لام» متعلق به یک فعل مقدر مانند «یقتضی» یا «یوجب» است؛ بنابراین، تقدیر کلام چنین است: «الله محیط بمکرهم عالم به قادر علی دفعه إن کان مکرهم دون هذه الشدة وإن کان علی هذه الشدة» یعنی خداوند احاطه به مکر آنها دارد و دانای به آن و توانا بر دفع آن است اگر چه مکر آنها کمتر از این شدت یا به این شدت باشد. و عبارت به این معنا می‌شود: «وإن كان مكرهم عظيما موجبا

لزوال الجبال»؛ خداوند احاطه بر مکر آنها دارد؛ اگر چه مکر آنها بسیار بزرگ و موجب از جای کردن کوه‌ها باشد. علامه سپس وجهی را ذکر می‌کند که «إن» نافی و «الجبال» کنایه از آیات و معجزات باشد و طبق آن معنا را چنین بیان می‌کند: مکر آنها نمی‌تواند باعث بطلان آیات و معجزات الهی شود که همچون کوه ثابت و استوارند؛ البته این معنا را بعید می‌داند. او براساس قرائت «لتزول» که «إن» مخففه از ثقیله است، عبارت را چنین معنا می‌کند: «والتحقيق أن مكرهم كان من العظمة بحيث تزول منه الجبال»؛ یعنی به درستی که مکر آنها به قدری عظیم است که کوه‌ها به سبب آن از جای کنده می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ۸۴ و ۸۵)؛ بنابراین، علامه طباطبائی نافی بودن «إن» را نمی‌پذیرد.

صاحب تفسیر التحریر (۱۹۷۳م) بنا بر قرائت جمهور یعنی «لتزول» که «إن» نافی و «لام» جحود باشد، معنای عبارت را چنین می‌داند: «وما كان مكرهم زائلة منه الجبال»؛ یعنی مکر آنها کوه‌ها را از جا بر نمی‌کند. ابن‌عاشور این عبارت را تحقیری برای آنان می‌شمارد؛ یعنی مکر آنها قوی‌تر از مکر امثالشان نیست و ارزشی ندارد. همچنین تعریضی می‌داند به اینکه رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان مانند کوه‌هایی استوار هستند و مکر مشرکان آنها را تکان نمی‌دهد. بنا بر قرائت کسائی یعنی «لتزول»، إن مخففه از ثقیله و «لام» فارقه بین إن مخففه و إن نافی است و عبارت از باب مبالغه به این معناست که «هو مكر عظيم لتزول منه الجبال لو كان لها أن تزول، أي جدیره، فهو مستعمل في معنى الجداره و التأهل للزوال لو كانت زائلة»؛ یعنی مکر آنها مکر بزرگی است به قدری که (اگر اهلیت برای از جاکندن داشته باشد) کوه‌ها از شدت آن کنده می‌شوند (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۲، ۲۷۰ و ۲۷۱).

علامه آلوسی (۱۸۵۴م) نیز ضمن نقل هر سه وجه، معنای عبارت را بیان می‌کند. بنا بر «إن» وصلیه شرطیه آن را به معنای «وإن كان مكرهم في غاية الشدة والمتانة» و از باب مثل می‌داند. او می‌گوید اگر «إن» نافی باشد، عبارت

کرده‌اند. ما این ترجمه‌ها را براساس ایجاد یا عدم ایجاد ارتباط توسط «إن» به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

۴-۱-۱- ترجمه «إن» به صورت وصلیه شرطیه بدون ایجاد ارتباط بین دو عبارت

در این حالت إن به صورت وصلیه و با کلماتی مانند «هرچند» یا «اگرچه» ترجمه می‌شود؛ ولی در معنا بین دو جمله ارتباطی برقرار نمی‌شود. چند ترجمه از این قبیل را ذکر می‌کنیم:

فولادوند: «و به یقین آنان نیرنگ خود را به کار بردند و [جزای] مکرشان با خداست؛ هرچند از مکرشان کوه‌ها از جای کنده می‌شد» (۴۱۵اق، ج ۱، ۲۶۱).

برزی: «و مسلماً آنان مکر خود را به کار بردند و [کیفر] مکر آنان نزد خداوند است و اگرچه کوه‌ها از مکرشان از جای کنده شود» (۳۸۲ش، ج ۱، ۲۶۱).

انصاریان: «و آنان [نهایت] نیرنگشان را [بر ضدّ خدا و پیامبران] به کار گرفتند و [کیفر عقوبت دنیایی و آخرتی] نیرنگشان نزد خداست و هرچند که از نیرنگشان کوه‌ها از جا کنده شود» (۳۸۳ش، ج ۱، ۲۶۱).

«هرچند» یا «اگرچه» در این ترجمه‌ها بین دو جمله قبل و بعد از «إن» ارتباط ایجاد نمی‌کند و استفاده از هرچند (إن وصلیه) برای ارتباط بین آگاه بودن خداوند به نیرنگ‌ها یا جزای مکرشان با خدا بودن و از جای کنده شدن کوه‌ها صحیح نیست و اگر کمی بیشتر دقت کنیم درمی‌یابیم علاوه بر اینکه در این عبارات ارتباطی برقرار نمی‌شود، محل معنای مورد نظر نیز هست؛ زیرا «إن» وصلیه شرطیه به‌طور معمول در جایی به کار می‌رود که جمله دوم (بعد از إن) یکی از شرایط در ظاهر ناسازگار (به‌طور نسبی) یا سخت یا حتی محال برای جمله اول محسوب شود؛ برای مثال، در زبان فارسی می‌گوییم: من برای دیدن مادرم می‌روم؛ اگرچه هوا طوفانی باشد (سوف أذهب لزيارة أمي و إن كان الجو عاصفاً)؛ اما در این چند ترجمه گفته می‌شود که عقوبت

«وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ» حال برای ضمیر در «مکروا» است و منظور از «الجبال» آیات و معجزات الهی است که در استواری مانند کوه‌ها هستند و معنا چنین است: «وقد مکروا والحال أن مکرهم ما کان لتزول منه هاتیک الشرائع والآیات التي هی کالجبال فی القوه» و هدف این تعبیر تحقیر مکر آنان است. اگر «إن» مخففه از ثقیله و لام اول مکسور باشد، معنا چنین است: «إن کان مکرهم لیزول منه ما هو کالجبال فی الثبات من الآیات والشرائع والمعجزات»؛ یعنی آن مکر عظیم دلیلش این بود. در این صورت نیز عبارت «وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ» حال برای ضمیر «مکروا» است؛ به این معنا که «مکروا مکرهم المعهود وأن الشان کان مکرهم لإزالة الحق من الآيات و الشرائع علی معنی أنه لم یکن یصح أن یكون منهم مکر کذلک و کان شأن الحق مانعا من مباشرة المکر لإزالته» یعنی آنها مکر خودشان را کردند؛ درحالی که شأن چنین بود که مکر آنان برای ازاله آیات و شرائع بود؛ اگرچه صحیح نبود چنین مکاری از آنان سرزند و شأن حق نیز مانع از این بود که مکرشان در آن اثر کند. اگر إن مخففه از ثقیله و لام اول مفتوح باشد، عبارت «وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ» حال برای «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» است و هدف تعظیم مکر آنان است به این معنا که «عنده تعالی جزاء مکرهم أو المکر بهم والحال أن مکرهم بحیث تزول منه الجبال أن فی غایة الشدة» یعنی مکرشان نزد خداست؛ درحالی که مکرشان به‌گونه‌ای شدید است که کوه‌ها به سبب آن از جای کنده می‌شوند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ۲۳۶ و ۲۳۷). این معنای آخری که او ذکر می‌کند، به معنایی نزدیک است که با «إن» وصلیه و زمان گذشته بیان می‌شود.

۴- بررسی ترجمه‌ها

۴-۱- وصلیه بودن «إن»

بیشتر ترجمه‌ها «إن» در این آیه را به صورت وصلیه و با استفاده از کلماتی مانند «اگرچه» یا «هرچند» ترجمه

کرده‌اند، جمله «عندالله مکرهم» را نیز به‌گونه‌ای ترجمه کرده‌اند که رابط بودن «إن» وصلیه مشکلی نداشته باشد: ارفع: «آنان مکر خود را به کار بردند و خدا همه مکرهای آنها را در اختیار دارد؛ هرچند مکرشان چنان باشد که کوه‌ها را از جا برکنند» (۳۸۱ش، ج ۱، ۲۶۱).

پورجوادی: «آنها مکر خود را به کار بردند و نیرنگشان نزد خدا آشکار است؛ هرچند کوه‌ها با مکرشان از جا کنده شود» (۴۱۴اق، ج ۱، ۲۶۰).

رضایی: «و به یقین [با] فریبکاریشان فریب‌کاری کردند و فریبکاریشان نزد خدا (آشکار) است و اگرچه فریبشان (چنان باشد که) از آن کوه‌ها از جا کنده شود!» (۳۸۳ش، ج ۱، ۲۶۱).

مکارم: «آنها نهایت مکر (و نیرنگ) خود را به کار زدند و همه مکرها (و توطئه‌هایشان) نزد خدا آشکار است؛ هرچند مکرشان چنان باشد که کوه‌ها را از جا برکنند!» (۳۷۳ش، ج ۱، ۲۶۱).

حلبی: «و به یقین ایشان مکر خود بکردند و [باطل ساختن] مکر ایشان نزد خداست و اگرچه مکرشان [چنان] باشد که کوه‌ها را از آن زوال باشد» (۳۸۰ش، ج ۱، ۲۶۱).

در همین راستا مترجمان دیگری ترجمه عبارت «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» را به‌گونه‌ای متفاوت ترجمه کرده‌اند و به‌جای اینکه بگویند: خداوند همه مکرهای آنها را در اختیار دارد (ارفع) یا نیرنگشان نزد خدا آشکار است (پورجوادی، رضایی، مکارم) یا [باطل ساختن] مکر ایشان نزد خداست (حلبی)، از کلمه «هیچ» استفاده کرده‌اند:

الهی قمشه‌ای: «و آن ستمکاران بزرگ‌ترین مکر و مهم‌ترین سیاست خویش را به کار بردند؛ ولی مکر آنها پیش (قدرت و تقدیر) خدا (هیچ) است؛ هرچند مکر (و سیاست) آنها به پایه‌ای باشد که کوه‌ها بدان از جای کنده شوند» (۳۸۰ش، ج ۱، ۲۶۱).

بروجردی: «که چگونه حيله‌گری و مکر و سیاست می‌کردند؛ ولی مکر ایشان در برابر خداوند هیچ و بی‌اثر

آنها نزد خداست؛ هرچند از مکرشان کوه‌ها از جای کنده شوند؛ اینکه مکر آنها خیلی بزرگ باشد، یعنی ظلم آنها نیز به دین حق بیشتر است و در نتیجه استحقاق آنها برای کیفر بیشتر است. به نظر می‌آید مکر بزرگ نمی‌تواند شرط ناسازگار برای جمله قبل در این ترجمه‌ها باشد و در آنها ارتباط خاص «إن» وصلیه برقرار نیست.

پس اگر «إن» را وصلیه در نظر بگیریم، باید ارتباطی بین دو جمله وجود داشته باشد؛ یعنی به ترجمه‌ای که از جمله قبل و جمله بعد از آن داشته‌ایم نیز توجه کنیم. در صورت عدم ارتباط، باید در ترجمه حرف «إن» یا در ترجمه آن دو جمله تجدیدنظر کنیم؛ برای مثال، به‌جای جزای مکر آنها نزد خدا بودن، از احاطه‌داشتن یا آگاه‌بودن خداوند بر مکر آنها یا باطل‌کردن مکر آنها از سوی خداوند استفاده شود؛ به این معنا که خدا از مکرشان آگاه است و قدرت ختنی کردن آن را دارد؛ اگرچه بزرگ‌ترین مکاری که می‌توانند را به کار بیندازند. آلوسی بعد از بیان معنای آیه براساس این شرطیه وصلیه، به این نکته اشاره کرده است و می‌گوید با توجه به این وجه باید در جزای شرط «ابطال» در نظر گرفته شود؛ وگرنه تأکید معنوی که در «إن» وصلیه وجود دارد افاده نمی‌شود. «ولا بد علی هذا الوجه من ملاحظه الإبطال و إلا فالجزاء المجرد عن ذلك لا یکاد یتأتی معه النکتة التي يدور علیها ما فی إن الوصلیة من التأكيد المعنوی» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ۲۳۶). در این صورت ارتباطی که ذکر کردیم، بین دو عبارت قبل از «إن» و بعد از آن برقرار است.

۴-۱-۲- ترجمه «إن» به معنای وصلیه شرطیه و ایجاد ارتباط بین دو عبارت

در این حالت «إن» به‌صورت وصلیه و با کلماتی مانند «اگرچه» یا «هرچند» ترجمه می‌شود و در معنا نیز ارتباط خاص وصلیه بین دو عبارت برقرار است.

مترجمانی مانند ارفع، پورجوادی، رضایی، مکارم و حلبی علاوه بر اینکه «إن» را به معنای وصلیه ترجمه

حجّت‌های قرآنی و آنچه تو برای آنها آورده‌ای) به حدی باشد که کوه‌ها را هم از جا بکند و زایل و برطرف کند، نتواند دینی که از کوه‌ها استوارتر و پابرجاتر است را زایل و برطرف کند» (۱۳۹۰، ج ۵، ۱۰۴).

به نظر می‌آید اگرچه او در ترجمه‌اش از «هرچند» استفاده کرده، «إن» را شرطیه محسوب کرده است، نه شرطیه وصلیه؛ از این رو، جوابی برای آن در تقدیر گرفته است؛ درحالی‌که این وجه جزء وجوه مطرح شده در تفاسیر نبوده است. اگر گفته شود او مانند دیگر مترجمان عبارت را براساس «إن» شرطیه وصلیه ترجمه کرده است، صحیح نیست؛ زیرا «إن» وصلیه جوابش محذوف است و عبارت قبل از «إن» بر آن دلالت می‌کند و دیگر - همان‌طور که در ترجمه‌های دیگر دیدیم - نیازی نیست که به دنبال یک جواب مقدر باشیم. در ترجمه خسروی گویی جمله «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» تمام شده و ارتباط آن با جمله «و إن كان» قطع شده است؛ درحالی‌که این وصلیه برای ربط همان عبارت «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» به مابعد آمده است؛ عبارتی که دلالت بر جواب شرط دارد و نباید در ترجمه ارتباط آن با شرط، قطع و یک جواب دیگر برای «إن» در نظر گرفته شود.

بعضی از مترجمان دیگر برای ترجمه «و إن» از «و هرچند» یا «و اگرچه» استفاده کرده‌اند؛ یعنی «او» را هم در ترجمه آورده‌اند؛ برای نمونه:

انصاریان: «و آنان [نهایت] نیرنگشان را [بر ضد خدا و پیامبران] به کار گرفتند و [کیفر عقوبت دنیایی و آخرتی] نیرنگشان نزد خداست و هرچند که از نیرنگشان کوه‌ها از جا کنده شود» (۱۳۸۳، ج ۱، ۲۶۱).

ترجمه برزی: «و مسلماً آنان مکر خود را به کار بردند و [کیفر] مکر آنان نزد خداوند است و اگرچه کوه‌ها از مکرشان از جای کنده شود» (۱۳۸۲، ج ۱، ۲۶۱).

خواجوی: «و نیرنگ خویش را به کار بردند و [کیفر] نیرنگشان نزد خداوند است و اگرچه از نیرنگشان کوه‌ها از جا کنده شود» (۱۴۱۰، متن، ۹۹).

بود؛ هرچند به نیرنگ خویش کوه‌ها را از جای برمی‌کنند» (۱۳۶۶، ج ۱، ۴۴۷).

ترجمه برگرفته از بیان السعادة: و آن ستمکاران بزرگ‌ترین مکر و مهم‌ترین سیاست خویش را به کار بردند؛ ولی چه سود که پیش خدا مکر آنها هیچ است؛ هرچند به مکر خود کوه‌ها را از جا برکنند (۱۳۷۲، ج ۷، ۷۲۹).

استفاده از کلمه «هیچ» تأکید بر پوچ بودن مکر آنهاست و ارتباط خوبی با جمله بعد از «إن» وصلیه برقرار می‌کند؛ اما اگر دقت کنیم، می‌بینیم ترجمه صحیحی برای عبارت «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» نیست. در این عبارت «عندالله» به مکر نسبت داده شده است؛ یعنی مکر آنها - با هر مضافی که در تقدیر بگیریم - نزد خداست. پس سخن از یک امر ایجابی است و اگر گفته شود مکر آنها پیش خدا هیچ است، معنای صحیحی است؛ اما آن را تبدیل به یک امر سلبی کرده‌ایم؛ بنابراین، علاوه بر اینکه به دنبال ایجاد ارتباط خوب بین عبارت ماقبل و مابعد «إن» وصلیه هستیم، باید به دنبال ترجمه صحیح نیز باشیم و یکی را فدای دیگری نکنیم.

۴-۱-۳- ترجمه «إن» به صورت شرطیه (غیروصلیه)

بعضی از مترجمان مانند خسروی آن را به صورت شرطیه، ترجمه و جزای شرطی نیز به آن اضافه کرده‌اند که جمله‌ای متفاوت از جمله قبل از «إن» است:

خسروی: «(و با آنکه ما آنچه باید با ستمکاران کنیم کردیم) حقا کافران و ستمکاران هم (با پیامبران پیش از تو و این کافران زمان تو) هر کید و مکر و حيله‌ای که ممکنشان بود و در طاقت خود داشتند و از آنها برمی‌آمد (درباره پیامبران و و مؤمنان) به جای آوردند (و کوتاه نیامدند) و خداوند هم آنها را از مکر کفار (حفظ کرد) و خداوند مکر آنها را شناخته و جزای مکر آنها در نزد خدا نوشته و ثبت است (و کیفر آنها را دیده‌اند و خواهند دید)؛ هرچند مکر آنها (برای باطل کردن آیات خداوندی و

برکنند!» (۳۷۳ش، ج ۱، ۲۶۱).

دسته دیگر که تعداد کمتری را در بر می‌گیرد، «کان» را به زمان ماضی ترجمه کرده‌اند که شامل ترجمه‌های آیتی، فولادوند، مشکینی، بروجردی، شعرانی، مصباح‌زاده، مخزن‌العرفان، فارسی، صفارزاده، احسن‌الحديث، اشرفی، تاج‌التراجم و ترجمه صفی‌علیشاه می‌شوند؛ برای نمونه:

آیتی: «آنان نیرنگ‌های خود کردند و خدا از نیرنگ‌هایشان آگاه بود. هرچند که از نیرنگ‌هایشان کوه از پای درمی‌آمد» (۳۷۴ش، ج ۱: ۲۶۱).

مشکینی: «و بی‌تردید آنها مکرهای خود را (علیه پیامبران ما) پیاده کردند با آنکه مکرشان (علم به آن از ازل و راه مقابله با آن در دنیا و کيفرش در آخرت) در نزد خداوند است؛ هرچند مکرشان به شدتی بود که از آن کوه‌ها از جای برکنده می‌شد» (۱۳۸۱ش، ج ۱: ۲۶۱).

بروجردی: «که چگونه حيله‌گری و مکر و سیاست می‌کردند؛ ولی مکر ایشان در برابر خداوند هیچ و بی‌اثر بود؛ هرچند بنیرنگ خویش کوه‌ها را از جای برمی‌کنند» (۳۶۶ش، ج ۱، ۴۴۷).

شعرانی: «و به‌درستی که حيله کردند مکرشان را و نزد خدا است جزای مکرشان و اگرچه بود، مکرشان که زایل شود از آن کوه‌ها» (۳۷۴ش، ج ۱، ۲۴۱).

صفارزاده: «و آنها هرچه مکر داشتند [در مقابله با تو ای پیامبر] به کار گرفتند، مکر آنها نزد خداوند دانسته بود و خشتی می‌شد؛ اگرچه مکرهاشان آنقدر قوی بود که می‌توانست کوه‌ها را از جای برگند» (۳۸۰ش، ج ۱، ۵۹۲).

بین عبارت «هرچند مکرشان چنان قوی باشد که...» (ترجمه به زمان مستقبل) و عبارت «هرچند مکرشان چنان قوی بود که...» (ترجمه به زمان گذشته) در معنا تفاوت زیادی است؛ در عبارت دوم، تأکید بر بسیار قوی بودن مکر آنهاست؛ اما عبارت اول چنین تأکیدی را ندارد. بر طبق این ترجمه‌ها بعد از بیان مکر کافران و احاطه خداوند به مکر آنان، سخن از بزرگی و قدرت مکر

در زبان فارسی به‌طور معمول کلماتی مانند «هرچند» یا «اگرچه» اگر معادل «إن» وصلیه شرطیه در عربی باشند، با «واو» به کار نمی‌روند؛ اما اگر این کلمات معادل «إن» شرطیه باشند، می‌توانند با «واو» بیابند که در این صورت نیاز به جواب شرط دارند؛ برای مثال، وقتی گفته می‌شود: «ما پیروز خواهیم شد؛ اگرچه دشمن تمام توان خود را به کار گیرد». در این عبارت، «اگرچه» معادل «وإن» وصلیه است؛ ولی اگر گفته شود: «ما پیروز خواهیم شد و اگرچه دشمن تمام توان خود را به کار گیرد نمی‌تواند مانع پیشرفت ما شود»، «و اگرچه» معادل «وإن» شرطیه است که جواب آن نیز ذکر شده است؛ بنابراین، اگر در ترجمه این آیه، «واو» در کنار «هرچند» یا «اگرچه» ذکر شود، مخاطب ممکن است متوجه وصل بودن دو عبارت قبل و بعد از «إن» نشود و منتظر جواب شرط باشد یا اینکه جوابی مانند همان جوابی را در نظر بگیرد که خسروی ذکر کرده است که اشکال آن بیان شد.

۴-۱-۴- زمان شرط در «إن» وصلیه شرطیه

مترجمانی که «إن» را به‌صورت وصلیه شرطیه ترجمه کرده‌اند نیز از حیث اینکه «کان» را به چه شکلی ترجمه کرده‌اند به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته که تعداد بیشتری را شامل می‌شوند، «کان» را به زمان مستقبل ترجمه کرده‌اند؛ برای نمونه:

ارفع: «آنان مکر خود را به کار بردند و خدا همه مکرهای آنها را در اختیار دارد؛ هرچند مکرشان چنان باشد که کوه‌ها را از جا برکنند» (۳۸۱ش، ج ۱، ۲۶۱).

انصاریان: «و آنان [نهایت] نیرنگشان را [بر ضد] خدا و پیامبران] به کار گرفتند و [کیفر عقوبت دنیایی و آخرتی] نیرنگشان نزد خداست و هرچند که از نیرنگشان کوه‌ها از جا کنده شود» (۳۸۳ش، ج ۱، ۲۶۱).

مکارم: «آنها نهایت مکر (و نیرنگ) خود را به کار زدند و همه مکرها (و توطئه‌هایشان) نزد خدا آشکار است؛ هرچند مکرشان چنان باشد که کوه‌ها را از جا

نزدیک خداست مکر ایشان و نه مکر ایشان زایل شود از او کوه‌ها» (۱۱: ۴۰۸، ج ۱: ۲۸۳).

ترجمه برگرفته از تفسیر طبری: «و پس ایشان سگالش بد کردند و نزدیک خدای است عقوبت سگالش ایشان و نه چنان بود سگالش و کردارهای ایشان که بشدی از جای از آن مگر کوه‌ها» (۱۳۵۶، ج ۴، ۸۲۶).

روان جاوید: «و به تحقیق به نهایت رساندند مکرشان را و نزد خدا مضبوط است مکرشان و نبوده است مکرشان که زایل شود از آن کوه‌ها» (۳۹۸، ج ۳، ۲۴۰).

سراج: «و حقا که کافران (پیش از این برای ابطال حق) کوشش کردند در نیرنگ آنچه نهایت نیرنگشان بود و نزد خداست نیرنگشان (به آن احاطه علمی دارد و تواناست که آن را دفع کند) و نبود نیرنگشان به حدی که از جای برود از آن نیرنگ کوه‌ها» (بی تا، ج ۱، ۲۶۱).

طاهری: «آنها دسیسه خود را به کار بردند؛ درحالی که [کارایی] دسیسه آنان در اختیار خداست و دسیسه آنان چنان نبود که کوه‌ها بدان از جای کنده شود» (۱۳۸۰، ج ۱، ۲۶۱).

گرمارودی: «و بی گمان نیرنگ خود را به کار بردند و نیرنگشان نزد خداوند (آشکار) است و نه آنست نیرنگشان که بدان کوه‌ها از میان برود» (۱۳۸۴، ج ۱، ۲۶۱).

اگر «إن» نافیه در نظر گرفته شود، بهتر است جمله «عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» به معنای احاطه علم و قدرت خداوند بر مکر کافران ترجمه شود تا ارتباط مناسبی بین آن و عبارت بعد ایجاد شود. اگر به معنای «جزای مکر آنها نزد خداست» ترجمه شود، گویی ارتباط آن با مابعدش قطع می‌شود؛ مگر اینکه عبارت «وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ» حال برای عبارت «وَقَدْ مَكْرُوا مَكْرَهُمْ» در نظر گرفته شود:

آنها نهایت مکرشان را کردند؛ درحالی که جزای مکرشان نزد خداست و درحالی که مکرشان این چنین نیست که کوه‌ها را جابه‌جا کند. اگر «إن»، نافیه باشد، معنای تحقیر کافران را در بر دارد و به این معناست: مکرشان نزد خداست و مکر آنان فراتر از مکر امثال آنها

آنهاست. به نظر می‌آید همان جمله اول آیه که با مفعول مطلق آمده است، برای تأکید بر مکر و حيله بزرگ آنها کفایت می‌کند و اینکه اول آیه بر بزرگی مکر آنها دلالت کند و پس از آن، جمله «عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» ذکر شود که دلالت بر بی‌اثربودن مکر آنها دارد و بعد دوباره عبارتی بیاید که دلالت بر تعظیم مکر آنان داشته باشد، کمی بعید به نظر می‌رسد.

مسئله دیگر این است که به دلیل ارتباط بین دو عبارت، اگر «کان» به زمان گذشته ترجمه شود، عبارت «عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» نیز باید همین‌طور باشد که بعضی از مفسران نام برده شده در این دسته (مانند بروجردی و صفارزاده) این کار را انجام داده‌اند؛ ولی این امر صحیح نیست؛ زیرا آن جمله مقید به زمان نیست.

ترجمه نوبری گرچه به صورتی متفاوت از عبارت «نزدیک است» استفاده کرده است؛ اما در همین دسته قرار می‌گیرد؛

ترجمه نوبری: «حقیقتاً ظالمین (مذکوره) مکر و حيله بزرگشان را در حق انبیاء مبعوث شده دریغ نکردند (اما آخر الامر دین و پیغمبر خدای تعالی بر آنها غالب شد) مکر و حيله آنها نزد خداوند تعالی ثابت و برقرار است، جزای مکرشان را به آنها خواهد داد؛ اگرچه مکر و حيله آنها در عظمت و بزرگی به مرتبه‌ای است که نزدیک است به کوه‌ها تأثیر کرده از جای خود حرکت دهد (با وجود این، خداوند تعالی به مکر عظیم آنها غالب شده است، آنها را مخدول و منکوب خواهد کرد)» (۱۳۹۶، ج ۱، ۲۲۷).

۴-۲- «إن» نافیه

تعداد کمی از ترجمه‌ها مانند روض الجنان، طبری، دهلوی، روان جاوید، سراج، استادولی، طاهری، فیض الإسلام، کوثر و گرمارودی «إن» را با معنای نفی ترجمه کرده‌اند:

ترجمه روض الجنان: «و مکر کردند مکرشان و به

از ثقیله گراییده‌اند؛ درحالی‌که بنایشان بر این وصلیه بوده است و همین باعث اشکال در ارتباط بین دو عبارت قبل و بعد «إن» در بعضی از ترجمه‌ها شده است که به آن اشاره شد.

۴-۴-۴- ارتباط «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» با مابعد

ترکیب «مکرهم» در عبارت «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» می‌تواند اضافه مصدر به فاعل یا اضافه مصدر به مفعول باشد. اگر ضمیر «هم» چنانچه از ظاهر کلام برمی‌آید فاعل باشد، معنای عبارت این است که مکرری که کافران به کار می‌برند نزد خداست: «وَمَكْتُوبٌ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ فَهُوَ يَجْزِيهِمْ عَلَيْهِ بِمَكْرِ هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ۱۱۰) که بیشتر بر همین اساس ترجمه یا تفسیر شده است: «و المراد بكون مكرهم عند الله إحاطته تعالى به بعلمه و قدرته» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ۸۴). اگر ضمیر «هم» مفعول باشد، یعنی مکرکردن آنان نزد خداست: «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمُ الَّذِي يَمْكُرُ بِهِمْ وَهُوَ عَذَابُهُمُ الَّذِي يَسْتَحِقُّونَهُ يَأْتِيهِمْ بِهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ وَلَا يَحْتَسِبُونَ» (همان) که عبارت «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» را در حالت اول می‌توان با عباراتی مانند جزای مکر آنها نزد خدا بودن، آگاهی از مکر آنها یا توانایی بر خنثی کردن مکرشان و در حالت دوم با عباراتی مانند مکرکردن [خدا] علیه آنها ترجمه کرد. به‌طور کلی با صرف‌نظر از اینکه «مکرهم» اضافه مصدر به فاعل یا مفعول باشد، هرکدام از این عبارتها باید طوری انتخاب شوند که با نوع حرف «إن» یا حرف «واو» و موارد دیگر متناسب باشد. اهمیت این ارتباط در جای دیگر نیز بررسی خواهد شد.

۴-۵- ترجمه حرف «واو» بین عبارت‌های آیه مذکور

اینکه حرف «واو» حالیه یا عاطفه در نظر گرفته شود و در صورت حالیه‌بودن، ذوالحال به‌درستی مشخص شود، در ترجمه کل آیه تأثیر دارد که در بیشتر ترجمه‌ها، ترجمه واو رعایت نشده است.

نیست و همان‌طور که مکر آنان به جایی نرسید، مکر اینان نیز بی‌اثر است و هرچه مکرشان بزرگ باشد، چنان نیست که کوه‌ها بدان از جای کنده شوند. همچنین این وجه تلویحی است به اینکه رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان مانند کوه‌های استوار هستند و مکر مشرکان آنها را تکان نمی‌دهد (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۲، ۲۷۰). شاید برای اینکه معنای تحقیر همراه با استهزا را درک کنیم، بهتر باشد «الجبال» را با معنای حقیقی‌اش نیز تصور کنیم؛ ولی به هر حال مفسران بنا بر «إن» نافیه «الجبال» را کنایه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و آیین او دانسته‌اند و جای تعجب است که مترجمانی که «إن» را نافیه در نظر گرفته‌اند، به معنای کنایی آن اشاره نکرده‌اند.

۴-۳- «إن» مخففة از ثقیله

همان‌طور که ذکر شد این وجه تنها بر پایه قرائت کسائی صحیح است و هیچ‌کدام از مترجمان عبارت را بنا بر «إن» مخففة از ثقیله ترجمه نکرده‌اند (ممکن است بعضی از مترجمان در ادامه ترجمه آورده باشند). با کمی دقت درمی‌یابیم ترجمه براساس «إن» مخففة از ثقیله به ترجمه براساس «إن» وصلیه _ به این شرط که کان به زمان گذشته ترجمه شده باشد _ نزدیک است؛ بنابراین، اینجا آنها را با هم مقایسه می‌کنیم: ترجمه براساس «إن» مخففة از ثقیله طبق تفاسیر: و آنها نهایت مکر خود را به کار زدند؛ درحالی‌که مکرشان نزد خداست و همانا از مکرشان کوه‌ها از جای کنده می‌شوند (یا می‌شدند).

ترجمه فولادوند براساس «إن» وصلیه و زمان گذشته: «و به یقین آنان نیرنگ خود را به کار بردند و [جزای] مکرشان با خداست؛ هرچند از مکرشان کوه‌ها از جای کنده می‌شدند» (۱۴۱۵ق، ج ۱، ۲۶۱).

در هر دو وجه قدرت از جای کردن کوه‌ها برای مکر کافران بیان شده است؛ بنابراین، گفتنی است مترجمانی که «کان» را به ماضی ترجمه کرده‌اند، در عمل به «إن» مخففة

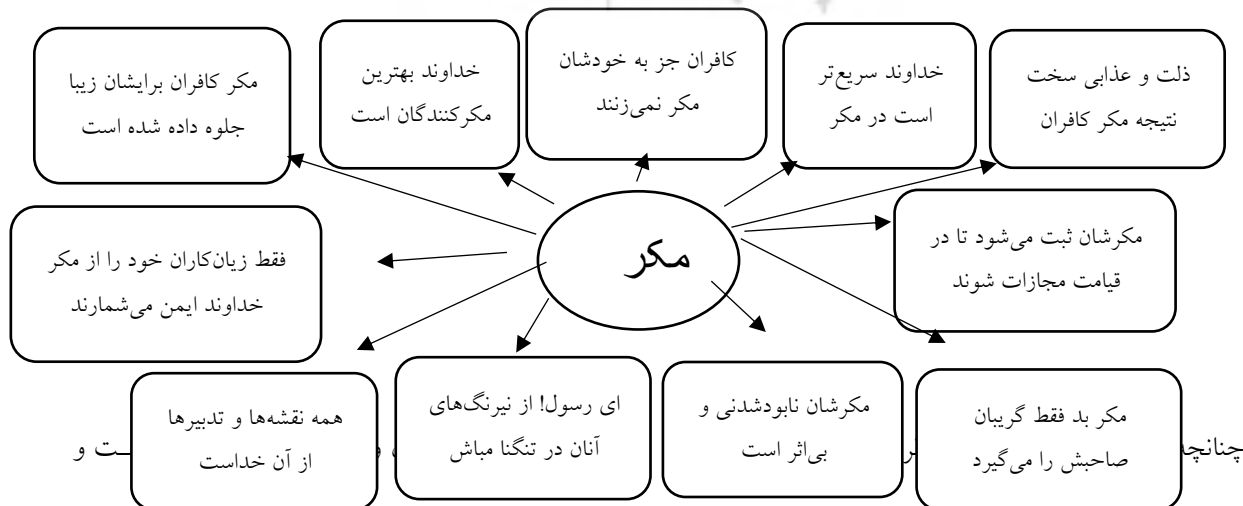
مَكْرُهُمْ» طوری ترجمه شود که با عبارت بعد متناسب باشد.

۴-۶- معنای کلمه «الجبال»

مفسران در حالت نفی «الجبال» را کنایه از دین حق و معجزات الهی و در وجوه دیگر به همان معنای اصلی اش ذکر کرده‌اند. می‌دانیم در کنایه امکان در نظر گرفتن معنای اصلی نیز وجود دارد. در حالت نفی حکمی که درباره «الجبال» داده می‌شود در ظاهر یک حکم بدیهی است: «مکر آنها نمی‌تواند کوه‌ها را جابه‌جا کند»؛ ولی در حالت وصلیه معنای قدرت و عظمتی از کلمه «الجبال» به ذهن متبادر می‌شود که در مقابل، قدرت و عظمت بیشتر خداوند و به دنبال آن مؤمنان را در پی دارد: «مکر آنان در سیطره علم و قدرت خداوند است؛ اگرچه مکر آنها به گونه‌ای باشد که از آن کوه‌ها از جای کنده شوند». شاید همین امر علت این باشد که بیشتر مترجمان «إن» را وصلیه در نظر گرفته‌اند؛ زیرا آنها در فضای آیه و سوره که بیان‌کننده قدرت و عزت الهی است، خودبه‌خود به سمت این معنا کشانده شده‌اند.

۵- شبکه معنایی آیات مکر کافران

با دقت در آیاتی که از مکر کافران سخن گفته‌اند، می‌توان به شبکه معنایی زیر دست یافت:



براساس تفسیر روح‌المعانی عبارت «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» حال برای جمله قبل است و اگر «إن» در عبارت «وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ» نافی باشد، «واو» قبل از آن حالیه و ضمیر «مکروا» ذوالحال است و به این ترتیب باید عبارت آخر آیه را با عبارت اول در نظر گرفت: «وقد مکروا والحال أن مکرهم ما کان لتزول منه هاتیک الشرائع والآیات التي هی کالجبال فی القوه» (ألوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ۲۳۷)؛ یعنی آنها نهایت مکرشان را به کار بستند [درحالی که مکرشان نزد خداست و] درحالی که چنان نبود که مکرشان باعث از جا کندن آیات و معجزاتی شود که مانند کوه‌ها قوی هستند (هدف تحقیر مکر آنهاست). در این حالت نیازی به تناسب بین جمله «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» و عبارت «وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ» نیست؛ چون «و إن کان» به جمله اول برمی‌گردد؛ اما اگر واو «وإن» عاطفه در نظر گرفته شود - چنانچه بیشتر مترجمان به این صورت ترجمه کرده‌اند - نمی‌توان معنای بالا را فهمید.

براساس «إن» مخففه از ثقیله و «لام» فارقه، عبارت «وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ» حال برای «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» است (همان) که در این صورت دو جمله حالیه پشت سرهم داریم که هرکدام حال برای جمله ماقبل خود است و معنای عبارت چنین می‌شود: آنها نهایت مکرشان را به کار بستند؛ درحالی که مکرشان نزد خداست [و مکرشان نزد خداست]؛ درحالی که مکرشان چنان بود که باعث از جا کندن کوه‌ها می‌شد. در این حالت باید جمله «وَعِنْدَ اللَّهِ

ترجمه کان به صورت «چنان بود»، مفهومی دیده نمی‌شود که انسجام را در خود آیه برساند:

«إن» مخففه از ثقیله و «لام» فارقه: مکر کردند درحالی‌که مکرشان نزد خداوند است و همانا مکرشان می‌توانست باعث از جا کندن کوه‌ها شود.

«إن» مخففه از ثقیله و «لام» کی: نهایت مکرشان را زدند؛ درحالی‌که مکرشان نزد خداوند است و همانا مکرشان برای از جا کندن کوه‌ها بود.

«إن» وصلیه و ترجمه کان به «چنان بود»: نهایت مکرشان را کردند؛ درحالی‌که مکرشان نزد خداست؛ هرچند مکرشان چنان بود که باعث از جا کندن کوه‌ها می‌شد.

چنانچه پیش از این اشاره شد، بر طبق وجه اول و سوم به‌خصوص وجه سوم عبارت آخر آیه تناسبی با دو جمله قبل ندارد؛ زیرا با دو جمله اول و دوم یک صعود داریم که با جمله سوم فرود حاصل می‌شود و غرض کلام از بین می‌رود.

«إن» مخففه از ثقیله و «لام» فارقه: نهایت مکرشان را زدند؛ درحالی‌که مکرشان نزد خداوند است (صعود) و همانا مکرشان می‌توانست باعث از جا کندن کوه‌ها شود (فرود).

همچنین، نهایت تعبیری که خداوند برای مکر کافران در آیات دیگر قرآن داشته، استفاده از مفعول مطلق تأکیدی بوده است که در آیه بحث‌شده «وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ» و آیه ۵۰ سوره نمل «وَمَكَرُوا مَكْرًا» دیده می‌شود؛ بنابراین، در قرآن برای مکر کافران عظمت و هیبتی ذکر نشده است. در این دو مورد هدف از قید تأکید، بیان نهایت نقشه‌ریزی و حيله‌سازی آنان است؛ بدون اینکه درصدد تعظیم یا تهویل باشد و برعکس خداوند تأکید دارد که همه مکر و نیرنگشان به پیشیزی نمی‌ارزد! بنابراین؛ طبق قرائت کسائی و همچنین بنا بر «إن» وصلیه با ترجمه «چنان بود» بزرگ‌نمایی مکر کافران حاصل می‌شود که با مقام این آیه و سوره و نیز با فرهنگ قرآن سازگار نیست؛ توضیح آنکه

خداوند بر حيله‌ها و نقشه‌های آنان احاطه کامل دارد و آنها را به خودشان باز می‌گرداند. قرآن هیچ‌گاه در مقام تعظیم یا تهویل حيله‌های کافران نبوده و همیشه آنها را خوار شمرده است. از نتیجه این قسمت در ضمن مطلب بعدی استفاده خواهد شد.

۶- ارتباط معنایی آیه با سایر آیات دیگر سوره ابراهیم

سوره ابراهیم در مقام توصیف قرآن به‌عنوان نشانه رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مایه هدایت مردم، از سوی خدای «عزیز» یعنی غالب و قوی و شکست‌ناپذیر نازل شده است؛ چنانچه در آیه اول به عزیزبودن و حمیدبودن خداوند تصریح شده است، علامه طباطبایی تأکید دارند مطالب این سوره متناسب با این صفات است: «البیان فی هذه السورة - كما تقدمت الإشارة إليه - یجری فی ضوء الاسمین: العزیز الحمید» (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۲، ۵۹)؛ برای نمونه، در آیه دوم به مقتضای صفت عزیز بیان می‌فرماید که هرکس دعوت او را نپذیرد دچار عذاب الهی می‌شود. در آیه چهارم اشاره می‌فرماید که تبیین بر عهده پیامبران است؛ اما هدایت و ضلالت به اذن الهی و به قدرت اوست و برای همین در پایان این آیه به صفت عزیز و حکیم تصریح می‌شود. در ادامه آیات خداوند داستان بهترین مصداق و مظهر عزت خود در میان پیامبران را بیان می‌کند و به «ایام الله» اشاره می‌شود؛ یعنی روزهایی که سلطنت و عزت و غلبه الهی در آن روزها جلوه کرده است (رج همان، ۱۸-۶). آیه بعد از آیه مدنظر برای بار دیگر صفت «عزیز» و علاوه بر آن «صاحب انتقام» را برای خداوند ذکر می‌کند و همچنین آیه بعد تصریح به صفت «قهار» برای او می‌کند. با توجه به اینکه هدف این آیه در ارتباط با مفهوم کلی این سوره، نشان دادن تسلط و غلبه خداوند بر مکر کافران است، باید دید کدام یک از وجوه گفته‌شده با سیاق کلی آیات این سوره بیشتر سازگار است. در «إن» مخففه از ثقیله - چه لام فارقه و چه لام کی باشد - و «إن» وصلیه شرطیه با

دارد و همین باعث می‌شود که دین حق و مؤمنان مثل کوه استوار باشند و ضرری به آنها نرسد؛ بنابراین، حالت وصلیه نیز خالی از این تلویح نیست؛ زیرا معنای آن چنین است: اگرچه مکر آنان خیلی بزرگ باشد و قدرت از جا کندن کوه‌ها را داشته باشد، باز در سیطره علم و قدرت الهی است و نمی‌تواند ضرری به دین خدا وارد کند.

اگر به آیات قبل و بعد از آیه مدنظر توجه شود، مشخص می‌شود علاوه بر اینکه خداوند درصدد بیان عزت و قدرت خود است، در همین راستا به منت‌گذاری نیز می‌پردازد که لازمه این امر یادآوری نعمت‌های بزرگ الهی است که بعضی از آنها به‌ترتیب آیات عبارت‌اند از نعمت کتاب الهی که وسیله خارج کردن مردم از تاریکی‌ها به سمت نور است؛ فرستادن هر پیامبری با زبان قومش؛ نعمت‌های عطاشده در «ایام الله»؛ شکر نعمت عاملی برای افزایش نعمت؛ خداوند بر پیامبران منت نهاده و آنها را هدایت کرده و لازمه آن صبر و شکیبایی آنان در برابر اذیت کافران است؛ وعده نابودی ظالمان و اسکان مؤمنان در زمین و نومیدکردن سرکشان؛ بر باد رفتن اعمال خاکسترگونه کافران؛ داخل شدن مؤمنان به بهشت جاودان؛ عقاید حق مؤمنان مانند شجره طیبه ریشه‌هایش در نهاد انسان ثابت و اعمال صالح شاخه‌های آن است؛ اشاره به نعمت‌های حیات مانند فرستادن آب از آسمان و بیرون کردن رزق از زمین و تسخیر دریاها (کشتی‌ها)، نهرها، خورشید، ماه و شب‌وروز؛ بندگان هیچ درخواستی از خدا ندارند مگر اینکه عطایی از جانب خداوند به آنها برسد و نعمت‌های خداوند قابل شمارش نیست و انسان با وجود این همه نعمت ستمکار و ناسپاس است؛ دعای حضرت ابراهیم و طلب انواع نعمت‌ها از خداوند برای فرزندان و شکر و ستایش آن حضرت برای بخشیدن اسماعیل و اسحق به او و تأکید بر این که خداوند از کار ظالمان غافل نیست و کیفر آنان را در روز حساب خواهد داد.

اگر از این جهت نگاه کنیم شاید بتوانیم شاید بتوانیم

در آیه ۲۲ سوره نوح عبارت «مَكْرًا كُبْرًا» به کار رفته که سخن حضرت نوح علیه‌السلام در شکوه از قوم خود است و محل بحث نیست (جعفری، ۱۳۸۲، ۱۶).

اگر مقصود آیه مدنظر - همان‌طور که از سیاق آن برمی‌آید - این باشد که مکر کافران را باید در برابر قدرت خداوند مغلوب و کوچک به حساب آورد و به پیامبر صلی الله علیه و آله دلداری دهد، با نافی‌بودن «إن» و همچنین وصلیه‌بودن آن - با ترجمه کان به صورت «چنان باشد» - سازگار است:

«إن» نافی: آنها نهایت مکرشان را کردند؛ درحالی‌که مکرشان نزد خداست و مکرشان چنین نیست که باعث از جا کندن کوه‌ها شود.

«إن» وصلیه و ترجمه کان به «چنان باشد»: آنها نهایت مکرشان را کردند؛ درحالی‌که مکرشان نزد خداست؛ هرچند مکرشان چنان باشد که باعث از جا کندن کوه‌ها شود.

اگر «إن» نافی در نظر گرفته شود، خوب است مترجم در ادامه ترجمه توضیحی را اضافه کند؛ برای نمونه، در ترجمه فیض الإسلام آمده است:

«نیست مکرشان (به اندازه‌ای) که کوه‌ها از جای خود بروند (کنده شوند، پس چگونه به وسیله آن مکر و نیرنگ دین حق و آئین درست «که روی دو پایه عقل و علم پابرجا است و از این‌رو استوارتر از کوه‌ها است» از میان می‌رود؟!» (۱۳۷۸ش، ج ۲، ۵۰۳).

مترجم سعی کرده است معنایی را به مخاطب ارائه دهد که از نفی عبارت برمی‌آید. در این ترجمه از همان ابتدا معنای غیراصولی از لفظ جبال برداشت نمی‌شود؛ بلکه معنای اصلی مدنظر است و بعد معنای لازم آن به دست می‌آید که استواری و عظمت دین حق است.

تلویحی که در عبارت «وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ» در صورت نافی‌بودن «إن» در نظر گرفته می‌شود، درواقع در دل عبارت «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرَهُمْ» وجود دارد؛ زیرا به این معناست که علم و قدرت خداوند بر مکر کافران غلبه

عاطفه‌بودن «واو»، ترجمه «کان» به «چنان بود» یا «چنان شود»، نوع «لام» در «لیزول» و مواردی هستند که در این پژوهش به‌عنوان عوامل مؤثر بررسی شده‌اند.

۲- همه مترجمان کهن غیر از ابوالفتوح رازی و مترجمان تفسیر مشهور به طبری و برخی از معاصران مانند فولادوند، برزی و انصاریان - «إن» را وصلیه دانسته‌اند و برای معادل آن «هرچند» را برگزیده و «کان» را به معنای گذشته ترجمه کرده‌اند و علاوه بر اینکه نتوانسته‌اند بین دو سمت جمله قبل و بعد از این ارتباط معنایی درستی برقرار کنند، به نظر می‌رسد این انتخاب به دلیل رسمیت بخشیدن به بزرگی مکر کافران، - والله أعلم - با سیاق آیه و شبکه معنایی «مکر کافران» نیز سازگاری ندارد. برخی دیگر مانند ارفع، پورجوادی، رضایی، مکارم، آیتی، مشکینی، بروجردی، صفارزاده، و حلی نیز «إن» را وصلیه دانسته‌اند؛ اما با ترجمه «کان» به شکل التزامی، مشکل پیش‌گفته را حل و تناسب بین دو جمله و همچنین، سیاق آیه و شبکه معنایی «مکر کافران» در قرآن را برقرار کرده‌اند. وصلیه‌بودن «إن» به‌خصوص اگر عبارت «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» را به معنای علم و قدرت الهی نسبت به مکر کافران بدانیم، با توجه به فضای آیه و سوره که همه سخن از شوکت و عزت است و اینکه در هیچ کلامی از قرآن سخنی از بزرگی مکر کافران نبوده، وجه مناسبی است. گفتنی است در این صورت عبارت «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» قوت پیدا می‌کند؛ به این معنا که هر چقدر هم مکر آنها بزرگ باشد، علم و قدرت خداوند عزیز بیشتر است و بر آن غلبه می‌کند.

۳- تنها یک مترجم - خسروی - «إن» را شرطیه غیروصلیه دانسته و با آنکه از واژه «هرچند» برای ترجمه‌اش استفاده کرده است، به دلیل در نظر گرفتن جواب شرطی در تقدیر، معنای اصلی واژه را «حتی اگر» قلمداد کرده است؛ این انتخاب نیاز به تقدیرهای زیادی دارد.

۴- به نظر می‌رسد نافی‌بودن «إن» علاوه بر اینکه

و جوهی را که ادعا شد بزرگی مکر را می‌رساند و در نتیجه آنها را چندان صحیح ندانستیم، کمی پررنگ کنیم، همان‌طور که وقتی کسی می‌خواهد بر شخصی منت بگذارد که او را از خطری نجات داده است، بزرگی خطر را خاطر نشان می‌کند و در واقع با این کار قدرت زیاد خودش را اثبات می‌کند؛ در اینجا نیز خدای متعال می‌فرماید: «آنها تا می‌توانستند مکر کردند؛ درحالی‌که مکرشان نزد خداوند است و (از باب منت بدانید که) مکرشان چنان بود که باعث از جا کندن کوه‌ها می‌شد (و این ما بودیم که مؤمنان را از چنین مکرهای فجیعی نجات دادیم)»؛ بنابراین «إن» مخففه از ثقیله یا «إن» وصلیه با ترجمه «چنان بود»، با سیاقی مناسب پیدا می‌کند که در صدد بیان نعمت‌های بزرگ الهی است.

نگاه دیگری که می‌توان به این آیه داشت، با توجه به آیه ۴۲ است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» که خداوند تأکید می‌فرماید از اعمال ظالمان غافل نیست و مجازات آنها را در روز حساب خواهد داد؛ بنابراین، در این آیه به مجازات اخروی اشاره شده است و در نتیجه در آیه بحث‌شده، جمله «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» به معنای «جزای مکر آنان نزد خداست» در نظر گرفته می‌شود و عبارت به این معناست که اگر چه مکر آنان خیلی بزرگ باشد، (ما از آنها غافل نیستیم و) در آخرت به جزای این کارها خواهند رسید؛ براساس این، «إن» وصلیه مناسب‌تر به نظر می‌آید.

۷- نتایج

۱- گزینش یک نوع اعرابی خاص و ترجمه آن ارتباطی تنگاتنگ با همه اجزای عبارت دارد و انتخاب هر وجهی برای یکی از اجزا در بقیه ارکان جمله نیز تأثیر می‌گذارد. در آیه بحث‌شده مسئله فقط به نوع حرف «إن» ختم نمی‌شود. علاوه بر نوع «إن» معنایی که برای عبارت «وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ» در نظر گرفته می‌شود، حالیه‌بودن یا

اشرفی، محمود. (۱۳۸۰ش). ترجمه قرآن. تهران: انتشارات جاویدان.

الهی قمشه‌ای، مهدی. (۱۳۲۴ش). ترجمه قرآن. قم: انتشارات فاطمه الزهراء.

امین، نصرت. (۱۳۶۱ش). مخزن العرفان در تفسیر القرآن. تهران: نهضت زنان مسلمان.

انصاری، مسعود. (۱۳۷۷ش). ترجمه قرآن. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.

انصاریان، حسین. (۱۳۲۳ش). ترجمه قرآن. قم: انتشارات اسوه.

برزی، اصغر. (۱۳۸۲ش). ترجمه قرآن. تهران: بنیاد قرآن.

بروجردی، محمد ابراهیم (۱۳۶۶ش). ترجمه قرآن. تهران: انتشارات صدر.

پاینده، ابوالقاسم. (بی تا). ترجمه قرآن. (بی جا).

پورجوادی، کاظم. (۱۴۱۴ق). ترجمه قرآن. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

ثقفی، تهرانی، محمد. (۱۳۹۸ق). تفسیر روان جاوید. تهران: انتشارات برهان.

جعفری، یعقوب. (بی تا). تفسیر کوثر. (بی جا).

جعفری، یعقوب. (۱۳۸۲). نقد بر نقد. مجله ترجمان،

۱۳، ۱۳-۲۳.

حلبی، علی اصغر. (۱۳۸۰ش). ترجمه قرآن. تهران: انتشارات اساطیر.

خانی، رضا و ریاضی، حشمت‌الله. (۱۳۷۲ش). ترجمه بیان السعاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام‌نور.

خسروانی، علی رضا. (۱۳۹۰ق). تفسیر خسروی. تهران: انتشارات اسلامی.

خواجوی، محمد. (۱۴۱۰ق). ترجمه قرآن. تهران: انتشارات مولی.

دهلوی، شاه‌ولی‌الله. (۱۴۱۷ق). ترجمه قرآن. مدینه: مجمع ملک فهد لطباعة المصحف الشريف.

تحقیق کافران را نشان می‌دهد، عظمت و قدرت دین و آئین الهی را نیز در بر دارد؛ به این معنا که آنها نهایت مکرشان را به کار بستند؛ درحالی‌که مکرشان نزد خداست و مکر آنان هر چقدر هم که بزرگ و قوی باشد، در این حد نیست که کوه‌ها را از جا بکند و بدانید دین خدا مثل کوه و بسی استوارتر از کوه است. برخی ترجمه‌ها مانند روض الجنان، طبری، دهلوی، روان جاوید، سراج، استادولی، طاهری، فیض الإسلام، کوثر و گرمارودی، با نگاه به این مسئله، «إن» را نافی دانسته‌اند و جمله بعد را به صورت منفی ترجمه کرده‌اند و معنای استهزائی را انتقال داده‌اند که در قرآن است؛ یعنی «و مکرشان چنان نبود که کوه‌ها را نابود کند!»؛ این برداشت از حیث مفهوم استهزائی که دارد و همچنین همسازی با سیاق کلی قرآن درباره مکر کافران، وجه افضل است که البته در تفاسیر و ترجمه‌ها کمتر دیده شده است.

۵- هیچ مترجمی «إن» را مخففه از ثقیله و به معنای تأکید جمله و بزرگ‌نمایی مکر کافران ندانسته است؛ هر چند به نظر می‌رسد اگر این بزرگ‌نمایی قدرت کافران، به دلیل بزرگ‌تر نشان دادن قدرت الله تبارک و تعالی باشد، وجهی دارد.

کتابنامه

قرآن کریم

کتاب فارسی

آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۰ش). ترجمه قرآن. تهران: انتشارات سروش.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

ارفع، سیدکاظم. (۱۳۲۱ش). ترجمه قرآن. تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی.

اسفراینی، ابوالمظفر. (۱۳۷۵ش). تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- رضایی، محمد علی و همکاران. (۱۳۲۳ش). ترجمه قرآن. قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر. رهنما، زین‌العابدین. (۱۳۴۶ش). ترجمه و تفسیر رهنما. تهران: انتشارات کیهان.
- سراج، رضا. (بی‌تا). ترجمه قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۷۴ش). ترجمه قرآن. تهران: انتشارات اسلامیة.
- صفا زاده، طاهره. (۱۳۲۴ش). ترجمه قرآن. تهران: مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر.
- صفی‌علیشاه، تفسیر صفی. (۱۳۷۸ش). تهران: انتشارات منوچهری.
- طاهری، علی‌اکبر. (۱۳۸۰ش). ترجمه قرآن. تهران: انتشارات قلم.
- فارسی، جلال‌الدین. (۱۳۶۹ش). ترجمه قرآن. تهران: انجام کتاب.
- فولادوند، محمدمهدی، (بی‌تا). ترجمه قرآن. تهران: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- فیض‌الإسلام، علی نقی. (۱۳۷۸ش). ترجمه و تفسیر قرآن عظیم. تهران: انتشارات فقیه.
- قرشی، علی‌اکبر. (۱۳۷۷ش). تفسیر أحسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت.
- کاویناپور، احمد. (۱۳۷۲ش). ترجمه قرآن. تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۸۴ش). ترجمه قرآن. تهران: انتشارات قدیانی.
- گروه مترجمان. (۱۳۷۷ش). ترجمه تفسیر جوامع الجامع. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مترجمان. (۱۳۵۶ش). ترجمه تفسیر طبری. تهران: انتشارات توس.
- مجتبوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۱ش). ترجمه قرآن.
- تهران: انتشارات حکمت.
- مشکینی، علی. (۱۳۲۱ش). ترجمه قرآن. قم: الهادی.
- مصباح‌زاده، عباس. (۱۳۸۰ش). ترجمه قرآن. تهران: سازمان انتشارات بدرقه جاویدان.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰ش). تفسیر روشن. تهران: مرکز نشر کتاب.
- معزی، محمد کاظم. (۱۳۷۲ش). ترجمه قرآن. قم: انتشارات اسوه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳ش). ترجمه قرآن. قم: دار القرآن الکریم.
- نوبری، صادق. (۱۳۹۶ق). ترجمه قرآن. تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- یاسری، محمود. (۱۴۱۵ق). ترجمه قرآن. قم: انتشارات بنیاد فرهنگی امام‌مهدی (عج).
- کتاب عربی**
- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌عاشور، محمد بن طاهر. (بی‌تا). التحرير و التنویر. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- الرازی فخرالدین، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الزمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دار الکتاب العربی.
- الطباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- الطوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

Bibliography

The holy Quran

Ayati, Abdul Mohammad. (1991). Translation

- Rezaei, Mohammad Ali et al. (1944). Translation of the Quran. Qom: Cultural Research Institute of Dar al-Zikr(
- Rahnama, Zain al-Abidin. (1967). Translation and Exegesis of Rahnama. Tehran: Keyhan Publications.
- Seraj, Reza. (n.d.). Translation of the Quran. Tehran: Sahami.
- Shoarani, Abu al-Hasan. (1995). Translation of the Quran. Tehran: Islamic Publications.
- Saffarzadeh, Tahereh. (1945). Translation of the Quran. Tehran: Jahane Rayane Kowsar Cultural Institute.
- Safi Ali Shah, Tafsir Safi. (1999). Tehran: Manoochehri.
- Taheri, Ali Akbar. (2001). Translation of the Quran. Tehran: Ghazal-
- Farsi, Jalal al-Din. (1990). Translation of the Quran. Tehran: Anjam Ketab.
- Fouladvand, Mohammad Mehdi. (n.d.). Translation of the Quran. Tehran: Da al-Quran al-Karim (Office of Historical and Islamic Studies).
- Fayadh al-Islam, Ali Naqi. (1999). Translation and Exegesis of the Great Quran. Tehran: Faghii Publications.
- Qurashi, Ali Akbar. (1998). Exegesis of Ahsan Hadith. Tehran: Basat Foundation.
- Kavianpour, Ahmad. (1993). Translation of the Quran. Tehran: Printing and Publishing Organization of Aghbal.
- Musavi Garmaroudi, Ali. (2005). Translation of the Quran. Tehran: Ghadiani Publications.
- Translation Group. (1998). Translation of Jawami al-Jame Exegesis. Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.
- Translators. (1977). Translation of Tafsir Tabari. Tehran: Tous.
- Mojtabawi, Jalal al-Din. (1992). Translation of the Quran. Tehran: Hekmat.
- Meshkini, Ali. (1942). Translation of the Quran. Qom: Al-Hadi.
- Mesbahzadeh, Abbas. (2001). Translation of the Quran. Tehran: Badragheye javidan.
- Mostafavi, Hassan. (2001). Roshan Exegesis. Tehran: Ketab Publications.
- Moezzi, Mohammad Kazem. (1993). Translation of the Quran. Qom: Asvah Publications.
- Makarem Shirazi, Naser. (1994). Translation of the Quran. Tehran: Seroush.
- Abu al-Futouh Razi, Hussein ibn Ali. (1989). Gardens of Paradise and Spirit of Heaven in Quranic Exegesis. Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.
- Arfa, Seyyed Kazem. (1942). Translation of the Quran. Tehran: Faiyaz Kashani Research and Publications Institute.
- Esfarayeni, Abu al-Muzaffar. (1996). The Crown of Biographies in the Exegesis of the Quran by Non-Arabs. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Ashrafi, Mahmoud. (2001). Translation of the Quran. Tehran: Javidan.
- Elahi Ghomshei, Mahdi. (1945). Translation of the Quran. Qom: Fatemah al-Zahra.
- Amin, Nusrat. (1982). Treasury of Knowledge in Quranic Exegesis. Tehran: Zan-ne Mosalman Movement.
- Ansari, Masoud. (1998). Translation of the Quran. Tehran: Farzan Rooz Publishing and Research.
- Ansarian, Hussein. (1944). Translation of the Quran. Qom: Asvah.
- Barzi, Asghar. (2003). Translation of the Quran. Tehran: Quran Foundation.
- Boroujerdi, Mohammad Ibrahim. (1987). Translation of the Quran. Tehran: Sadra.
- Payandeh, Abu al-Qasim. (n.d.). Translation of the Quran. (n.p.)
- Pourjavadi, Kazem. (1995). Translation of the Quran. Tehran: Encyclopedia Islamica Foundation.
- Saghefi Tehrani, Mohammad. (2019). Eternal Commentary. Tehran: Barhan.
- Ja'fari, Ya'qub. (n.d.). Kawsar Exegesis. n.p.
- Ja'fari, Ya'qoub. (2003). Critique on Critique. Tarjoman Journal, 13, 13-23.
- Halabi, Ali Asghar. (2001). Translation of the Quran. Tehran: Asatir.
- Khani, Reza & Riyazi, Hashemullah. (1993). Explanation of Bayan al-Saadah. Tehran: Printing and Publishing Center of Payame Noor University.
- Khosravani, Ali Reza. (2011). Khosrowi Exegesis. Tehran: Islamic Publications.
- Khavaji, Mohammad. (1932). Translation of the Quran. Tehran: Mawla.
- Dehlavi, Shah Wali Allah. (1999). Translation of the Quran. Medina: King Fahd Complex for the Printing of the Holy Quran.

- of the Quran. Qom: Dar al-Quran al-Karim.
- Noubari, Sadeq. (2017). Translation of the Quran. Tehran: Organization for Printing and Publishing of Aghbal.
- Yasari, Mahmoud. (1996). Translation of the Quran. Qom: Imam Mahdi Foundation for Culture.
- Alousi, Sayyid Mahmoud. (1415 AH). Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azim. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Ibn Ashour, Muhammad ibn Tahir. (n.d.). At-Tahrir wa at-Tanwir. Beirut: Institute of Arab History.
- Al-Razi Fakhr al-Din, Abu Abdullah Muhammad ibn Umar. (1420 AH). Mafatih al-Ghayb (al-Tafsir al-Kabir). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Al-Zamakhshari, Mahmoud ibn Umar. (1407 AH). Al-Kashaf 'an Haqa'iq Ghawamidh at-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wajh at-Ta'wil. Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi.
- At-Tabatabai, Sayyid Muhammad Hussein. (1417 AH). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Qom: Jamiat Mudarrisin Hawzah Ilmiyyah Qom.
- At-Tousi, Muhammad ibn Hasan. (n.d.). At-Tibyan fi Tafsir al-Quran. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

